

طراحی و تبیین الگوی ملت‌سازی پایدار

غزاله طاهری عطار*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۵)

چکیده

در طول تاریخ، ملت‌های بسیاری شکل گرفته‌اند؛ ملت‌هایی با مشخصه‌های گوناگون که گاه با تکیه بر ویژگی‌های مطلوب خویش رهنمای نسل‌های آینده شده و جوامع پس از خود را شکل داده‌اند و گاهی در قالب مللی فاقد تشکل و کم‌بهره از خردجمعی، به دلیل ضعف مدیریت و سوء تدبیر منقرض شده، از اذهان و یادها محو شده و به تاریخ پیوسته‌اند. بنابراین سؤالی شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه «چه عوامل و الزاماتی موجب می‌گردد که ملتی واحد و خردمند شکل گیرد و تداوم یابد؟».

در مقاله‌ی حاضر، با هدف پاسخ به پرسش فوق، تلاش شد با تحلیل نگاشته‌شده‌ها در حوزه‌ی ملت‌سازی و حکمرانی خوب با استفاده از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد و تحلیل محتوا، عوامل موجد ملت و راهبردهای تداوم‌بخش موجودیت آن بازشناسی شوند، و بدین ترتیب الگویی متشکل از سه جزء تدوین و طراحی گردید. به منظور ارزیابی، تعدیل و اصلاح الگوی طراحی شده، با استفاده از روش دلفی و ضمن مراجعه به خبرگان آگاه در زمینه‌ی پژوهش مدل، طی دو دور دلفی مدل در اختیار هفده خبره قرار گرفت. در دور دوم دلفی مدل مورد تأیید خبرگان قرار گرفت و بدین ترتیب الگوی ملت‌سازی پایدار به مثابه ره‌آورد ملت‌سازی در پرتوی حکمرانی خوب اصلاح و بازطراحی گردید؛ الگویی متشکل از سه جزء: الف) الزامات آغازگر ملت‌سازی (هویت ملی عام و خاص)، ب) راهبردهای تداوم‌بخش فراگرد ملت‌سازی (عدالت اجتماعی، کارآمدی حکومت، شهروندی، جامعه‌پذیری سیاسی) و ج) پیامدهای حاصل از تداوم موجودیت ملت و فراگرد ملت‌سازی (انسجام و یکپارچگی ملی، اعتماد عمومی، صلح پایدار، توسعه‌ی متوازن و پایدار، مشروعیت ملی و فراملی).

واژگان کلیدی: ملت‌سازی، حکمرانی خوب، هویت ملی، عدالت اجتماعی، ملت‌سازی پایدار

مقدمه

در طول تاریخ، ملت‌های بسیاری شکل گرفته‌اند؛ ملت‌هایی با مشخصه‌هایی گوناگون که گاه با تکیه بر ویژگی‌های مطلوب خویش رهنمای نسل‌های آینده شده و جوامع پس از خود را شکل داده‌اند و گاهی در قالب مللی فاقد تشکل و کم بهره از خردجمعی، به دلیل ضعف مدیریت و سوء تدبیر منقرض شده، از اذهان و یادها محو شده و به تاریخ پیوسته‌اند، و فقط بر گه‌هایی از تاریخ به مثابه گزارشگران نسبی هویت، آداب و سنن، عقاید و باورها، فتوحات و شکست‌ها و فرهنگ آنان، باقی مانده‌اند.

ضمن اینکه ماهیت تکامل‌پذیر و فراگردی ملت‌سازی و استمرار حفظ موجودیت و هویت هر ملت، مقوله‌ی پیچیده‌ای است که کمتر مورد توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران قرار گرفته است؛ امری که شکل‌گیری و وجود یک حکومت را در کنار ملتی منسجم ضروری می‌سازد. به بیانی دیگر تداوم و استمرار فراگرد ملت‌سازی مرهون شکل‌گیری حکومتی متعهد و برخاسته از ملت است؛ امری که از آن به دولت‌سازی تعبیر می‌شود. از این رو، در پژوهش حاضر چنین ادعا می‌شود که حکومت‌ها، که بنا بر نوعی قرار نانوشته‌ی اجتماعی به نمایندگی از آحاد ملت، موظف به حفظ استقلال و نظم کشورند، به مثابه بازیگر اصلی عرصه‌ی اجتماعی، مسئول حفظ موجودیت ملت و تکامل و استمرار فراگرد ملت‌سازی‌اند؛ امری که به نوعی در حکمرانی عینیت می‌یابد؛ بدین معنا که حکومت، به مثابه نهاد رهبر، در کنار سایر نهادهای اجتماعی نظیر بازار و سایر وجوه جامعه‌ی مدنی، متولی حفظ موجودیت ملت و تداوم بخش و تسهیل‌گر تکامل فراگرد ملت‌سازی است. بر این اساس، در میان رویکردهای گوناگون به اداره‌ی حکومت و حکمرانی، حکمرانی خوب به مثابه یکی از ارزشی‌ترین و اخلاقی‌ترین رویکردها، این قابلیت را دارد تا مقدمات شکل‌گیری یک حکومت هوشمند برخاسته از ملت خردمند را شکل دهد؛ حکومتی که خود را موظف به حفظ موجودیت ملت می‌داند.

از این رو، می‌توان گفت که این پژوهش درصدد آن است که با رصد الزامات ملت‌سازی در پرتو رهنمودهای رویکرد حکمرانی خوب، راهکارهایی را برای بازتولید و احیای هویت ملی و انسجام اجتماعی، به منظور دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از تنوع فرهنگی و قومی تدوین کند. بر این اساس، پژوهشگر در پژوهش حاضر، مترصد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «اساسی‌ترین الزامات ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب کدامند؟»

با توجه به ماهیت فراگردی ملت‌سازی و با اتخاذ رویکرد سیستمی، مهم‌ترین سوالات پژوهش به صورت ذیل صورت‌بندی شدند:

- ۱- چه عوامل و الزاماتی موجب می‌گردد که ملتی واحد و خردمند شکل گرفته و تداوم یابد؟
- ۲- عناصر و مؤلفه‌های دخیل در فراگرد ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب کدامند؟
- ۳- پیامدهای ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب کدامند؟
- ۴- مدلی که بتواند روابط بین پیش‌آیند، فراگرد، و پیامدهای فراگرد ملت‌سازی را توجیه کند، چه ویژگی‌هایی دارد؟

مبانی نظری پژوهش

بازشناسی و شرح مفاهیم اثرگذار در یک فراگرد موجب درک بهتر و جامع‌تر آن فراگرد شده، فهم و ادراک ابعاد چندگانه‌ی آن را امکان‌پذیر می‌سازد. از این‌رو، در این بخش مبانی نظری مرتبط با موضوع پژوهش در سه گفتار صورت‌بندی شده‌اند:

الف) ملت مفهومی ذهنی است که تحقق آن در جهان خارج، منوط به تعهد مستمر عامه‌ی مردم به حفظ آن است. هر گاه مردم به حفظ این معنی متعهد باشند، ملت باقی می‌ماند و با عزم مردم به انصراف از آن، این معنی بیدرنگ مضمحل می‌شود و جوهره‌ی وجود خویش را از دست می‌دهد. بنابراین، مفهوم ملت، مفهومی اعتباری است که وجود آن به اراده‌ی اعضای جامعه به پابندی به آن بستگی دارد؛ یعنی حتی اگر همه‌ی شرایط ایجاد یک ملت مثل زبان واحد، نژاد مشترک و سرزمین مستقل وجود داشته باشند، ولی عامه‌ی مردم برای شناسایی خود به مثابه یک ملت مصمم نباشند، ملت شکل نمی‌گیرد. در واقع، هر ملت علتی برای بودن می‌خواهد که همواره باید برای آحاد آن برانگیزاننده و مهیج باشد. به طور نظری، می‌توان هر ملت را در قالب سیستمی اجتماعی، با بالاترین سطح انتزاع و پیچیدگی سیستمی، تصور کرد (Boulding, 1956, 25-26). این سطح انتزاع و پیچیدگی، سخن گفتن از این موجودیت را با دشواری مواجه می‌سازد تا جایی که ممکن است هر یک از اندیشمندان، بنابر سطح ادراک و نوع نگاه خود به این پدیده، تعبیری خاص از آن داشته و صفات و ویژگی‌هایی منحصر به فرد را به آن نسبت دهند؛ ضمن اینکه اگر آحاد یک ملت از هویت، آرمان، ارزش و باور مشترک و تحکیم‌کننده برخوردار نباشند، انسجام آن‌ها کاهش می‌یابد؛ تاحدی که ممکن است در هنگامه‌ی نااملائیات، سست شده و فقط به منافع شخصی خویش بیندیشند. بدین ترتیب، بسیاری از حکومت‌ها و تمدن‌هایی که مردم‌شان از هویت ملی برخوردار نیستند، در حوادث روزگار

تسلیم مهاجمان شده و به تاریخ پیوسته‌اند. از این رو، تأکید می‌شود که بقای حکومت‌ها و حفظ هویت و استقلال ملت‌ها، مستلزم خردمندی، اتحاد و انسجام ملی است (پورعزت و طاهری عطار، ۱۳۸۵ الف، و ۱۳۸۵ ب).

ب) ملت‌سازی - ملت‌سازی به مثابه یک مفهوم، طی سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در میان آن دسته از دانشمندان علوم سیاسی که رهیافتی تاریخی داشتند، رواج یافت (Dinnen 2006; Hippler 2005). ملت‌سازی نخست به منظور توصیف فراگردهای انسجام و پیوستگی ملی به کار می‌رفت؛ سطحی از انسجام ملی که منجر به استقرار دولت - ملت‌های جدید و متمایز ساختن آن‌ها از اشکال متنوع دولت‌های سنتی مثل دولت‌های فئودالی و پادشاهی، دولت‌های کلیسایی و امپراتوری‌ها شد. واژه‌ی «ساختن» در ملت‌سازی، استعاره و تمثیلی است برگرفته از معماری که بر وجود عاملانی آگاه و مدبر در مدیریت در سطح ملی دلالت دارد؛ عاملانی همچون معماران، مهندسان، و نجاران که با آگاهی و اشراف بر امور، برای خلق پدیده‌ای نوین اقدام می‌کنند. به هنگام ملت‌سازی نیز عاملان و بازیگران در صدد ایجاد و خلق ملتی نوین یا احیاء ملتی فروپاشیده‌اند. اما در فراگرد ملت‌سازی این اقدام دوجنبه دارد، هم مشتمل بر راهبردهای آگاهانه‌ای است که رهبران دولت‌ها در پیش می‌گیرند، و هم بر تغییرات و تحولات ناخواسته اجتماعی دلالت دارد (طاهری عطار، ۱۳۸۹).

ملت‌سازی توصیف‌گر همگرایی و انسجام گسترده^۱ میان دولت و جامعه، و توسعه و بسط یک هویت مشترک است. این مفهوم با گذشت زمان و در خلال فراگردهای نظریه‌پردازی دستخوش تغییر شد، و صاحب‌نظران گوناگونی در مباحث خود با تأکید بر بعدی از ابعاد چندگانه‌ی آن، این فراگرد را مورد تأمل قرار دادند. برای مثال، «دویچ» بر نقش روابط اجتماعی و انسجام ملی در شکل‌دهی یک ملت تأکید کرده است؛ «بندیکس» بر بسط حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی تأکید دارد (قوام و زرگر، ۱۳۸۸، ۲۱۳)؛ کونور ضمن تأکید بر ریشه‌های قومی ملت‌ها، بر نقش مؤثر گروه‌های قومی در فراگرد ملت‌سازی تأکید دارد (Connor, 1972).

نظریه‌های بعدی مطروحه در باب ملت‌سازی به نوعی حاشیه‌نویسی بر تفکرات اولیه در این حیطه بوده، و ملهم از افکار و ایده‌های نخستین در ساحت ملت‌سازی محسوب می‌شوند. نظریه‌پردازان پس از کونور، تفکر وی را در دو جهت متفاوت گسترش دادند. نوگرایانی چون «بندیکت اندرسون»، به شدت بر جنبه‌ی اسطوره‌ای ملت تأکید کردند؛ اندرسون با تأمل بر

۱. از نظر دویچ و فلتز، ملت‌سازی و توسعه انسجام ملی، دو روی یک سکه بوده، و در واقع دو راه برای توصیف و به سرانجام رسانیدن فراگردی یکسان و واحدند (Deutsch & Foltz, 1966).

عناصر ذهنی موجد یک ملت، ضمن اشاره به این نکته که ملت نوعی جامعه تخیلی است بر نقش عوامل ذهنی در فراگرد ملت‌سازی تأکید دارد (Anderson, 2001).

در همان حال آنتونی اسمیت و دیگران، دیدگاه‌های «کونور» را در جهت دیگری پیش بردند و به شدت بر جنبه‌ی قوم‌گرایی ملت تأکید کردند. اسمیت ضمن توافق با نوگرایان درباره‌ی نوین بودن پدیده‌ی ملت، تأکید داشت که ملت‌ها دارای پیشینه و تاریخ طولانی‌اند و از هسته‌های قومی به وجود آمده‌اند. اسمیت بر آن است که کلیه‌ی ملت‌های مدرن از گروه‌های قومی قدیم ایجاد شده‌اند و از همین روی وی بر جنبه‌های فرهنگی، نمادین، و قومی ملت‌سازی تأکید داشت (Smith, 1991). در واقع برخی از گروه‌های قومی که در اعصار اولیه می‌زیستند، ترکیب شده و به ملت تبدیل شده‌اند. در حالیکه برخی دیگر از گروه‌های قومی شکست خورده و به نحوی نابود شده‌اند. برخی این پیروزی و بقا را نتیجه‌ی رخدادهای تاریخی می‌دانند، و برخی دیگر آن را به تلاش‌های فعالانه‌ی ملت‌سازان، یعنی افرادی که ملت‌ها را ساخته و شکل می‌دهند، نسبت می‌دهند (طاهری عطار، ۱۳۸۹، ۴۷).

ملت‌سازی و ارتقاء سطح انسجام و اتحاد، در بسیاری از کشورهای نامتجانس و ناهمگون، به مقوله‌ای جنجالی و پرمناقشه مبدل می‌شود؛ در جریان ملت‌سازی، به اقوام، نژادها و دیگر گروه‌های اجتماعی، به مثابه سازه‌های ایجادکننده‌ی نوعی اتحاد کلان، رسمیت بخشیده می‌شود و خط‌مشی‌های چند فرهنگی تضمین‌کننده‌ی حقوق فرهنگی، ارزشی و هنجاری اقلیت‌ها، مشروعیت می‌یابند (Bornman, 2006, 383). البته باید توجه داشت که عدم وجود ارزش‌ها، باورها، و مذهب و زبان مشترک، و پافشاری هر یک از اقوام شکل‌دهنده‌ی یک ملت بر حفظ زبان مادری و اجرای سنن و آداب باستانی خود، موجب بروز نوعی ناهمسازی و تضعیف هویت مشترک و انسجام ملی می‌شود (Aguwa, 1997). از این رو، در فراگرد ملت‌سازی چند عامل مهم مدنظر قرار می‌گیرند:

الف) هویت ملی (Bornman, 2006, 386; Jenekins, 1996, 21-25)؛

ب) دولت واحد و هویت فراقومی (Camara, 2007, 157 & Hippel, 2000, 96)؛

ج) زبان مشترک (Hailemariam et al, 1999, 475-493; Caviedes, 2003, 250-252)؛

د) دموکراسی و چند صدایی. (Hippel, 2000, 96)؛

ضمن اینکه تحکیم اتحاد ملی، ملت‌سازی و هماهنگ‌سازی فراگیر، از چند طریق امکان‌پذیر است:

۱- توسعه‌ی دموکراتیک، مشارکت و تمهید شرایط چندصدایی و آزادی بیان (Bendix, 1977)؛

- ۲- توانمندسازی جامعه‌ی مدنی و تقویت نهادهای دموکراتیک (Deutsch, 1963)؛
- ۳- هماهنگ نمودن فعالیت‌های اقوام و گروه‌های گوناگون و متمایز فعال در جامعه (Francis, 1968; Sheth, 1989)؛
- ۴- استقرار امنیت (Hamburg, 2002)؛
- ۵- توجه به دیدگاه‌های دیگران و تلاش برای درک دلایل انتقادات آنان، شناسایی مشکلات درونی و برونی، و موانع اتحاد ملی، و تلاش برای فائق آمدن بر این عوامل؛
- ۶- توسعه امکان تبادل نظرها و ایده‌ها در سطحی وسیع و تلاش برای زمینه‌سازی تحقق اجماع و اتفاق نظر همگانی، و استفاده از رسانه‌ها (Hippel, 2000, 104-110).
- هر یک از این مؤلفه‌ها، در برخی از سطوح عملیات ملت‌سازی و ایجاد ثبات، صلح و امنیت، نقشی اثرگذار دارند و وجود هر یک، این نوید را می‌دهد که می‌توان جهت حصول به رسالت‌ها و اهداف آتی، به هم‌افزایی بیشتری امیدوار بود (Aguwa, 1997, 345).
- ج) حکمرانی خوب - از حدود دو دهه‌ی پیش، اصطلاح حکمرانی توسط بانک جهانی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ با مفهومی نوین وارد ادبیات مدیریت دولتی شد و با ترکیب «حکمرانی خوب» در زمره‌ی پرکاربردترین اصطلاحات حوزه‌ی خط‌مشی و توسعه قرار گرفت (Dooombos, 2001, 93; Peters & Pierre, 1998, 223). بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از سال‌های ۱۹۹۰ به این سو، تحقق الزامات «حکمرانی خوب» را به مثابه پیش‌شرطی برای اعطای تسهیلات مالی به کشورهای متقاضی کمک از این دو نهاد بین‌المللی معرفی نمودند (Prasad, 2003, 755; Dooombos, 2001, 93; Woods 2000, 823)؛ این در حالی است که در مورد تعریف دقیق مفهوم «حکمرانی خوب» هنوز ابهامات و اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال: شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس حکمرانی (۱۹۹۹) در بیانیه‌ی خود که به «بیانیه‌ی مانیل»^۳ معروف است حکمرانی خوب را چنین تعریف می‌کنند: سیستمی شفاف، پاسخ‌گو و حساب‌پس‌ده، عادل و منصف، دموکرات، مشارکتی، و مسئول در برابر نیازهای عامه (Löffler, 2003, 165). UNDP^۴ نیز حکمرانی خوب را چنین تعریف کرده است: «اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری به منظور اداره‌ی امور کشور در کلیه‌ی سطوح»، و برای آن ویژگی‌های ذیل را بر می‌شمارد (UNDP, 1997, 2):

1. World Bank
2. International Monetary Fund (IMF)
3. Manila Declaration on Governance
4. United Nations Development Programme

- ۱- مشارکت؛
 ۲- حاکمیت قانون؛ ۳- شفافیت؛
 ۴- مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی؛ ۵- اجماع‌مداری؛ ۶- تساوی و انصاف؛
 ۷- کارآیی و اثربخشی؛ ۸- حساب‌پس‌دهی؛ ۹- چشم‌انداز استراتژیک.

همچنین بانک جهانی^۱ با توجه به شش ویژگی ذیل:

- ۱- حق اظهارنظر، پاسخ‌گویی، و حساب‌پس‌دهی؛ ۲- ثبات سیاسی و مهار خشونت؛
 ۳- اثربخشی و کارآمدی؛ ۴- پالایش مقررات اضافی؛
 ۵- قانون‌مداری؛ ۶- مهار فساد (میدری، ۱۳۸۳، ۲۵۸۹).

حکمرانی خوب را چنین تعریف می‌کند «ارائه‌ی خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و مستقل، و نظام اداری پاسخ‌گو» (Stowe, 1992, 391).

بدین ترتیب هر چه پاسخ‌گویی، حساب‌پس‌دهی، شفافیت و ثبات سیاسی افزایش یابد و حکومت اثربخش‌تر و کارآمدتر باشد و مقررات اضافی را حذف نموده، قانون را مستقر گرداند و فساد و خشونت را مهار سازد، حکمرانی بیشتر تحقق یافته است (پورعزت، ۱۳۸۷، ۲۸۵).

قابل تأمل است که علی‌رغم اختلاف نظرهای فوق‌الذکر در مورد مفهوم «حکمرانی خوب»، موضوع و هدف اصلی آن دست‌یابی به توسعه‌ی انسانی پایدار است که در بطن آن بر کاهش فقر، اشتغال‌زایی، تأمین معاش و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توانمندسازی بانوان تأکید می‌شود (ر.ک. شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲، ۹۵). ضمن اینکه در این رویکرد به جای تأکید مکانیکی بر خصوصی‌سازی یا تسری سلطه سازوکارهای بازار، بر ضرورت پرداختن به حقوق متقابل شهروندان و حکومت‌ها، پاسخ‌گو و حساب‌پس‌ده ساختن حکومت، افزایش شفافیت، افزایش سطح مشارکت واقعی، و توسعه‌ی نهادهای مدنی تأکید می‌شود (Pourezat, 2009).

از این رو، به نظر می‌رسد که این رویکرد از نظر ماهیت، بیش از آنکه جنبه‌ی تکنیکی داشته باشد، معطوف به برخی جنبه‌های سیاسی است (Mehta, 2007, 361)؛ با این تلقی، حکمرانی خوب چیزی بیش از مدیریت کارآمد منابع مالی و اقتصادی یا ارائه‌ی خدمات عمومی ویژه بوده، مشتمل بر یک راهبرد اصلاحی وسیع برای تقویت نهادهای جامعه‌ی مدنی است و در پی پاسخ به این سؤال است که "یک جامعه چگونه می‌تواند خود را سازماندهی کند تا از تساوی در فرصت‌ها و برابری برای تمام شهروندان خود (عدالت اجتماعی و اقتصادی) اطمینان حاصل

کند" (Cheema, 2006, 30). در این امتداد چنین به نظر می‌رسد که در صورت پیاده‌سازی حکمرانی خوب در یک جامعه، فساد به حداقل می‌رسد، دیدگاه اقلیت‌ها مد نظر قرار می‌گیرد و صدای آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه نیز به گوش تصمیم‌گیران می‌رسد (ESCAP, 2009)؛ در این رویکرد ممکن است بهترین راه حل یک مسئله‌ی اداری یا اجرای یک خط‌مشی، تدوین مقررات ویژه‌ی مشارکت با بخش خصوصی یا خصوصی‌سازی یک وظیفه باشد؛ ضمن اینکه اقدام مستقیم حکومت و بوروکراسی نیز مانعی نخواهد داشت؛ بدین ترتیب در هر موقعیت، بسته به شرایط، می‌توان بهترین راه حکمرانی را جستجو کرد (Hughes, 2003, 77)!

ملاحظه می‌شود که در حکمرانی خوب، آنچه بیشتر مدنظر قرار گرفته است، دستیابی به جامعه‌ای سالم است؛ در این رویکرد، کارآیی و اثربخشی مهم است، ولی محور نیست؛ محور بحث در حکمرانی خوب دستیابی به حکومتی است که زمینه‌ساز توسعه‌ی دموکراسی و برابری باشد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع اکتشافی مستمر است. بدین ترتیب که محقق طی مطالعه‌ی متون، کدگذاری، تحلیل محتوا، و مصاحبه‌های مکرر در پی کشف و شناخت مقوله‌های مرتبط با فراگرد ملت‌سازی است. پژوهش حاضر در پی آن است تا با بررسی و مذاقه در اصول و مفاهیم رویکرد حکمرانی خوب، به مثابه یکی از اخلاقی‌ترین و ارزشی‌ترین رویکردهای شناخته شده به اداره‌ی دولت و حکومت، الزامات ملت‌سازی متناسب با آن را استخراج کرده و مستند نماید؛ از این رو، پژوهش حاضر از جمله تحقیقات بنیادی تلقی می‌شود. در این پژوهش از روش آمیخته^۱ استفاده خواهد شد و کثرت‌گرایی در روش رعایت خواهد گردید؛ بدین ترتیب که در مرحله‌ی نخست پژوهش، به منظور استخراج مفاهیم و مؤلفه‌های ملت‌سازی، بررسی تأثیر و تأثر مفاهیم ملت‌سازی و حکمرانی خوب و طراحی مدل، از روش‌های تحلیل محتوا^۲ و داده بنیاد^۳ استفاده خواهد شد. در مرحله‌ی بعدی، به منظور ارزیابی مدل از روش دلفی^۴ استفاده خواهد شد و مدل طراحی شده در معرض قضاوت و ارزیابی صاحب‌نظران و خبرگان قرار می‌گیرد تا در صورت لزوم، مورد بازنگری و اصلاح واقع شوند و حتی‌المقدور، مجموعه و الگوی

1. Mixed method
2. Content analysis
3. Grounded theory
4. Delphi

کامل‌تری از «اصول مبنایی ضروری برای ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب» تدوین گردد. از این رو، در پژوهش حاضر از سه روش بهره گرفته خواهد شد:

- ۱- نظریه‌پردازی داده بنیاد، به منظور احصاء مفاهیم مرتبط با ملت‌سازی؛
- ۲- تحلیل محتوا، به منظور دسته‌بندی شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکمرانی خوب؛
- ۳- دلفی، به منظور آزمون، ارزیابی و اصلاح مدل طراحی شده.

برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، جهت استخراج مؤلفه‌ها و مفاهیم ملت‌سازی از مطالعه‌ی اسناد، مدارک، و پژوهش‌های پیشین استفاده شده و به منظور ارزیابی مدل و سنجش وضع موجود از پرسش‌نامه و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با اساتید، صاحب‌نظران، و خبرگان استفاده شده است.

در مرحله‌ی نخست پژوهش، برای بررسی تأثیر و تأثر فراگرد ملت‌سازی و حکمرانی خوب، و ارائه‌ی الگوی مناسب ملت‌سازی، با توجه به کیفی بودن ماهیت داده‌های تحقیق، از روش‌های مناسب تحلیل داده‌ی کیفی همچون کدگذاری (کدگذاری باز^۱)، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی^۳ استفاده گردید که طی آن از طریق طبقه‌بندی، ترکیب، و ایجاد ارتباط میان مؤلفه‌ها و مفاهیم، حجم زیادی از داده‌های خام به مفاهیم و اطلاعات قابل مدیریت تبدیل شدند. در مراحل بعدی نیز با توجه به کمی بودن ماهیت داده‌ها از آمار توصیفی و نرم افزارهای *Excel* و *Sps 15* استفاده شد. ضمناً تحلیل متون مقالات و کتاب‌های انتخابی در سه مرحله کدگذاری باز، محوری، انتخابی، و تحلیل محتوا انجام شده است.

در پژوهش حاضر، داده‌ها با استفاده از شیوه‌ی تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مداوم^۴ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. این شیوه علاوه بر این که یک روش تجزیه و تحلیل داده‌هاست، یک روش اعتبار و اعتمادسازی نیز هست. شیوه‌ی تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مداوم، روش اساسی تجزیه و تحلیل داده‌ها در خلق نظریه‌ی داده بنیاد است. محقق در حین کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، به دنبال پیدا کردن الگوهاست. او هر واقعه را با دیگری، واقعه را با طبقه، طبقه را با طبقه و یا سازه را با سازه مقایسه می‌کند و بدین طریق مشابهت‌ها و تفاوت‌های رویدادها را مشخص می‌نماید. همچنین برای تضمین درستی و اعتبار روش کیفی از راهبردهای زیر استفاده شده است:

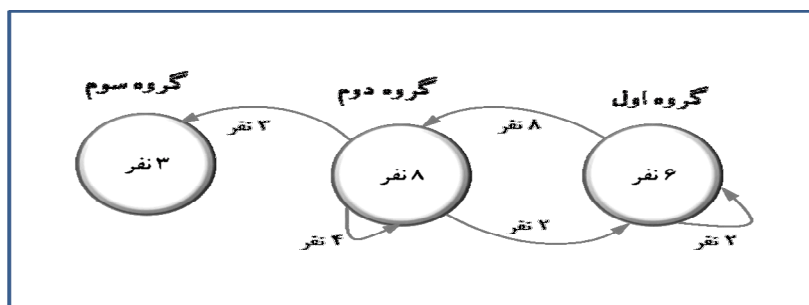
1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding
4. Constant Comparative Analysis

الف) جمع‌آوری داده‌ها از منابع اطلاعاتی پرارجاع
جمع‌آوری داده‌ها از چندین منبع اطلاعاتی، اعتبار یافته‌ها و تکرار پذیری آن‌ها را تأیید می‌کند.

ب) مقایسه مستمر داده‌ها: در اثر مقایسه‌ی دائمی و مستمر در فراگرد تحلیل داده‌ها، اعتبار افزایش می‌یابد. در این روش، مقایسه‌ای دائمی بین مقوله‌ها، رویدادها، و زمینه‌ها انجام می‌شود.
ج) اجتناب از نتیجه‌گیری بر اساس پیش‌فرض‌های اولیه و نتیجه‌گیری از طریق بازخورد.
د) با استفاده از چند روش جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها مثلی کردن پایایی را تقویت می‌کند همان‌طور که روایی را تقویت می‌کند. ضمن اینکه در پژوهش حاضر در هر یک از مراحل، جامعه و نمونه‌ی مورد مطالعه متفاوت بود، بدین معنا که:

* در مرحله‌ی نخست تحقیق (استخراج مؤلفه‌ها و طراحی مدل)، جامعه‌ی آماری مشتمل بر کلیه‌ی متون، پژوهش‌ها، و نگاشته شده‌های علمی (فارسی و انگلیسی) در حوزه‌ی ملت‌سازی است؛ ضمن اینکه در این مرحله با توجه به ماهیت روش تحقیق (نظریه‌پردازی داده بنیاد) که روشی کیفی است از نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری بهترین روش برای توسعه‌ی یک نظریه است (Creswell, 2007)، و روشی است که طی آن محقق داده‌های مرتبط را جمع‌آوری می‌کند تا مقوله‌های مورد نیاز برای ساخت تئوری را تصفیه کند و بسازد (Charmaz, 2006). در نمونه‌گیری نظری، تحلیل متون تا جایی پیش رفت که به حد اشباع و تکرار نظری رسید.

* در مرحله‌ی ارزیابی و اصلاح مدل، جامعه‌ی آماری پژوهش، خبرگان و صاحب‌نظران حوزه‌های مدیریت دولتی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و رشته‌های مرتبط هستند. اعضای پانل دلفی برای پژوهش حاضر، به صورت نمونه‌گیری غیراحتمالی و ترکیبی از روش‌های هدفمند و گلوله‌ی برفی انتخاب شدند. از این میان، در مجموع ۱۷ نفر تمایل و موافقت خود را برای مشارکت در پانل دلفی اعلام کردند. «شکل ۱» چگونگی دسترسی به این افراد را نشان می‌دهد. بر اساس خط روند دلفی پژوهش، ۶ نفر اول (که پژوهشگر و هیئت راهبری رساله برای مشارکت در این پژوهش مناسب می‌دانستند) در مجموع ۱۰ نفر را معرفی کردند که ۲ نفر آن‌ها قبلاً در گروه اول وجود داشتند و ۸ نفر از آن‌ها جدید بودند. گروه دوم نیز ۹ نفر را معرفی کردند که ۲ نفر از گروه اول، ۴ نفر از گروه دوم، و ۳ نفر جدید بودند. گروه سوم نیز فرد جدیدی را که برای مشارکت در پانل مناسب باشد، معرفی نکردند. ضمن اینکه از مجموع افراد شناسایی شده ۴ نفر به دلیل عدم حضور در ایران، مشغله‌ی زیاد، و عدم امکان اختصاص زمان در فراگرد پژوهش نشدند.



شکل ۱. چگونگی انتخاب اعضای پانل با استفاده از روش هدفمند و گلوله‌ی برفی

حوزه‌ی تخصصی ۷ نفر از این افراد علوم سیاسی، ۵ نفر اداری دولت و حکومت (مدیریت دولتی)، ۳ نفر روابط بین‌الملل، ۱ نفر جامعه‌شناسی سیاسی، و ۱ نفر جغرافیای سیاسی بود. این افراد واجد یک یا چند ویژگی بودند: اول- عضو هیئت علمی دانشگاه یا موسسه‌ی پژوهشی که در حوزه‌ی ملت‌سازی، انسجام و یکپارچگی ملی، هویت ملی، و حکمرانی خوب، کتب و مقالاتی پر ارجاع و اثرگذار داشته‌اند؛ دوم- پژوهشگران و مدرسینی که در حوزه‌ی ملت‌سازی، انسجام و یکپارچگی ملی، هویت ملی، و حکمرانی خوب، کتب و مقالاتی پر ارجاع و اثرگذار داشته‌اند (جدول ۲۲۲۲).

جدول ۱. پراکندگی حوزه‌ی تخصصی و مطالعاتی خبرگان مورد مراجعه

ردیف	رشته‌ی تحصیلی	تعداد
۱	علوم سیاسی	۷
۲	اداری دولت و حکومت (مدیریت دولتی)	۵
۳	روابط بین‌الملل	۳
۴	جامعه‌شناسی سیاسی	۱
۵	جغرافیای سیاسی	۱
	مجموع	۱۷

یافته‌های پژوهش

با توجه به استراتژی نظریه‌پردازی داده بنیاد در این پژوهش، طی سه سال مطالعه‌ی پژوهشگر و به موازات پیشرفت پژوهش، بانک اطلاعاتی مشتمل بر ۲۰۳ مقاله، ۳۷ کتاب و ۱۷ طرح پژوهشی در حوزه‌ی ملت‌سازی و ۷۴ مقاله، ۱۱ کتاب و ۲۳ طرح پژوهشی در حوزه‌ی حکمرانی خوب گردآمد. تحلیل متون مقالات و کتاب‌های انتخابی در سه مرحله کدگذاری باز،

محوری، انتخابی، و تحلیل محتوا انجام شده است. در نخستین چرخه‌ی مطالعه‌ی متون، متونی که مباحث مرتبط با ملت‌سازی را مورد بررسی قرار داده بودند، انتخاب شدند و با استخراج مفاهیم از آن‌ها، نخستین چرخه‌ی کدگذاری باز آغاز شد.

سپس از طریق فراگرد مقایسه‌ای شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم استخراج و بررسی شده، مفاهیم شبیه یکدیگر در یک مقوله یا دسته‌بندی قرار داده شدند. شکل‌گیری مقوله‌ها در کدگذاری باز راهنمای انتخاب مقاله‌های بعدی شدند و این حرکت چرخه‌ای به مرور منجر به پرسش در زمینه‌ی روابط میان مقوله‌های ایجاد شده گردید و کدگذاری به مرور با شکل‌گیری و غنی شدن مقوله وارد مرحله‌ی کدگذاری محوری شد. در این مرحله نکات و یادداشت‌های احصاء شده در کدگذاری باز، پرسش‌ها و ایده‌هایی را در مورد رابطه میان مقوله‌ها فراهم آورد و جهت‌گیری انتخاب مقاله‌ها به سمت روابط میان مقوله‌ها سوق پیدا کرد. بدین ترتیب با پیدایش روابط میان هر چند مقوله، یک قضیه به وجود آمد و مقالات بعدی نیز در جهت بررسی این روابط انتخاب شدند. پس از دسته‌بندی مکرر مفاهیم و انجام فراگردهای مقایسه‌ای مستمر، در نهایت ۱۰ مقوله تدوین شد.

جدول ۲. مقوله‌بندی مفاهیم هم‌خوان

مقوله	مفهوم		
ملّی‌گرایی	ملّیت غرور ملّی	رهبری ملت‌گرا	ملّی‌گرایی
	شور و هیجان ملّی ^۱	سرنوشت ملّی	هم‌نوایی ملّی ^۱
مقوله	مفهوم		
هویّت ملی	هویّت مشترک	خودآگاهی فرهنگی	هویّت ملی
	زبان مشترک	زبان ملّی و رسمی	خودتعیینی
	تصورات و تخیلات ملّی ^۳	آگاهی تاریخی	تاریخ مشترک
	سرود ملّی	میراث زبانی	پرچم ملّی
	افسانه‌ها و حکایت‌های تاریخی		تعهد مستمر به هویّت ملی
	باورها و اندیشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای		
عدالت میان قومی	تصدیق مصالح اقلیت	وصلت فرهنگی ^۲	هویّت قومی
	همکاری میان قومی	احترام به تنوع قومی	عدالت فرهنگی قوم‌مدار ^۵
	رفع تعارضات میان قومی	تکثرگرایی قومی و زبانی ^۶	
	حکمرانی چند قومی	برقراری صلح میان قومی	
	ممانعت از پاکسازی قومی	تکثرگرایی دموکراتیک	
	تسهیم قدرت قومی ^۷	ارتقا ساز و کارهای تسهیم قدرت	
میراث فرهنگی	افسانه‌های مشترک	اساطیر ملّی	استعاره و نمادهای ملّی
	سبک زندگی مشترک	زادگاه و موطن ملّی	قلمرو ملّی
	تمدن ملّی	آداب و سنن مشترک	حافظه تاریخی
	هنر و معماری ملّی	یادگارهای ملّی	سرود و نغمه‌های ملّی
	حافظه و خاطرات جمعی و ملّی ^۸		داستان‌ها و روایت‌های ملّی مشترک
انسجام ملّی	هوشیاری ملّی	وفاداری ملّی	انسجام سیاسی
	پیوستگی ملّی ^۹	همگونی ملّی	مشارکت عمومی
	بازگشت مهاجران	اعتماد عمومی	انتخابات ملّی

1. National Conformity
2. National Sentiment
3. National Imagination
4. Cultural Match
5. Ethnocultural Justice
6. Accommodate Ethnic and Linguistic Pluralism
7. Ethnic Power-Sharing
8. Collective National Memory
9. National Cohesion

	مصالحه و آشتی ملی	رهبری نخبگان بومی	اعتماد به نفس ملی	
	خودمختاری فرهنگی	غرور ملی	همه پرسی	
	مشارکت فعال نخبگان		وفاق و اجماع نظر ملی ^۱	
	دموکراسی تکثرگرا و ائتلافی		تعامل نخبگان سیاسی و شهروندان ^۲	
	مشارکت گروه‌های متنوع		حکومت دموکراتیک و پاسخ‌گو	
	تعهد مستمر و همزمان به گروه قومی و دولت			
مقوله	مفهوم			
میراث ارزشی و مذهبی	ایدئولوژی ملی	ارزش‌های مشترک	مذهب مشترک	
	باورهای مشترک	وفاق ایدئولوژیک		
شهروندی	شهروندی	شهروندان آگاه	شهروندان مشارکت‌جو	
	شهرسازی	شهروندان وظیفه‌شناس	شهروندان وفادار	
	گسترش حقوق شهروندی	هویت شهروندی	توانمندسازی شهروندان	
عدالت و برابری اجتماعی	رفاه اجتماعی ^۳	برابری سیاسی	برابری اجتماعی	
	فقر زدایی	اشتغال‌زایی	برابری اقتصادی	
	فرصت‌های برابر	شایسته‌سالاری		
	بهبود وضعیت بهداشت و سلامت		رفع نابرابری‌های زبانی و مذهبی	
	تمهید شرایط چندصدایی و آزادی بیان		رفع شکاف بین طبقه‌ی فقیر و غنی	
جامعه‌پذیری سیاسی	جامعه‌پذیری	رسانه‌ی مستقل و فعال	گسترش آموزش ملی	
	استاندارد سازی آموزش عمومی	ترویج کسب دانش و تحصیل		
حاکمیت ملی	ارتش و پلیس ملی	استقلال سیاسی	حاکمیت قانون	
	چشم‌انداز مشترک	استقلال ملی	انسجام اقتصادی	
	اقتدار ملی و فراملی	مشروعیت ملی	تمامیت ارضی	
	دولت‌سازی	دفاع و امنیت ملی	تحکیم مرزهای ملی	
	برنامه‌ریزی راهبردی ملی		ترسیم آینده‌ی مشترک	
	تطابق مرزهای ملی و سیاسی		موازنه و مراقبه قانونی ^۴	
	مشروعیت نهادهای حکومتی میان شهروندان			

پس از استخراج مقوله‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر (پیامدها) فراگرد ملت‌سازی، از طریق تحلیل محتوای پرارجاع‌ترین نگاشته شده‌ها در حوزه‌ی حکمرانی خوب، مفاهیم و شاخص‌های اصلی این رویکرد شناسایی شد.

1. National Consensus
2. Citizenry
3. Social well-being
4. Constitutional Checks and Balances

جدول ۳. مفاهیم و شاخص‌های حکمرانی خوب احصاء شده طی فراگرد تحلیل محتوا

منبع	مفهوم / شاخص		
UNDP, 1997	۱. مشارکت؛	۲. حاکمیت قانون؛	۳. شفافیت؛
	۴. مسئولیت پذیری و پاسخ‌گویی؛	۵. اجماع‌مداری؛	
	۶. تساوی و انصاف؛	۷. کارآیی و اثربخشی؛	
	۸. حساب‌پس‌دهی؛	۹. چشم‌انداز استراتژیک	
Huther & Shah, 1998	۱. آزادی سیاسی	۲. مشارکت شهروندان	۳. ثبات سیاسی
	۴. کارآیی قضائی	۵. کارآیی بوروکراتیک	۶. رفع فساد
	۷. توسعه‌ی انسانی	۸. توزیع منصفانه‌ی درآمدها	۹. تمرکززدایی
Plumptre & Graham, 1999	۱. مشروعیت قانونی؛	۲. انتخابات دموکراتیک؛	
	۳. احترام به حقوق بشر؛	۴. حاکمیت قانون؛	
	۵. گشودگی و فضای باز سیاسی؛	۶. بی‌طرفی اداری؛	
	۷. تاب و تحمل و انصاف؛	۸. مشارکت عمومی؛	
	۹. استقلال قضائی؛	۱۰. شفافیت؛	
	۱۱. عدم وجود فساد؛	۱۲. رسانه مستقل و فعال؛	
	۱۳. آزادی اطلاعات؛	۱۴. شایستگی اداری؛	
	۱۵. قوانین قابل پیش‌بینی و پایدار؛		
۱۶. حساب‌پس‌دهی و پاسخ‌گویی به منافع عامه؛			
۱۷. هزینه‌های عمومی معطوف به اهداف عامه؛			
UNESCAP, 2002	۱. مشارکت؛	۲. حاکمیت قانون؛	۳. شفافیت؛
	۴. مسئولیت‌پذیری؛	۵. اجماع‌گرایی؛	۶. انصاف و فراگیری؛
	۷. کارآیی و اثربخشی؛	۸. پاسخ‌گویی و حساب‌پس‌دهی.	
Abdellatif, 1999	۱. مدیریت بخش عمومی؛	۲. پاسخ‌گویی و حساب‌پس‌دهی؛	
	۳. چهارچوبی قانونی برای توسعه؛	۴. شفافیت و اطلاعات.	
Kaufman et al., 2007	۱. آزادی بیان؛	۲. پاسخ‌گویی و حساب‌پس‌دهی؛	
	۳. ثبات سیاسی و دوری از خشونت؛	۴. اثربخشی حکومت؛	
	۵. حاکمیت قانون؛	۶. کنترل فساد.	

1. Constitutional Legitimacy
2. Political Openness
3. Tolerance, Equity
4. Public Sector Management
5. Legal Framework for Development

منبع	مفهوم / شاخص		
UNECE, 2007	۱. مشارکت؛	۲. انطباق با قانون؛	۳. شفافیت؛
	۴. حساب‌پس‌دهی.	۵. انصاف؛	۶. کارآیی.
Stowe, 1992	۱. ارائه‌ی خدمات عمومی کارآمد؛		
	۲. نظام قضائی قابل اعتماد و مستقل؛		
	۳. نظام اداری پاسخ‌گو.		

سپس با توجه به فراوانی و تکرار مفاهیم استخراج شده، مجموعه‌ای از شاخص‌ها که جامعیت داشته و دیگر مفاهیم را نیز پوشش می‌دادند، انتخاب شدند. از این رو، در پژوهش حاضر مجموعه‌ی مفاهیم ذیل به مثابه شاخص‌های حکمرانی خوب مدنظر قرار می‌گیرند.

جدول ۴. شاخص‌های حکمرانی خوب

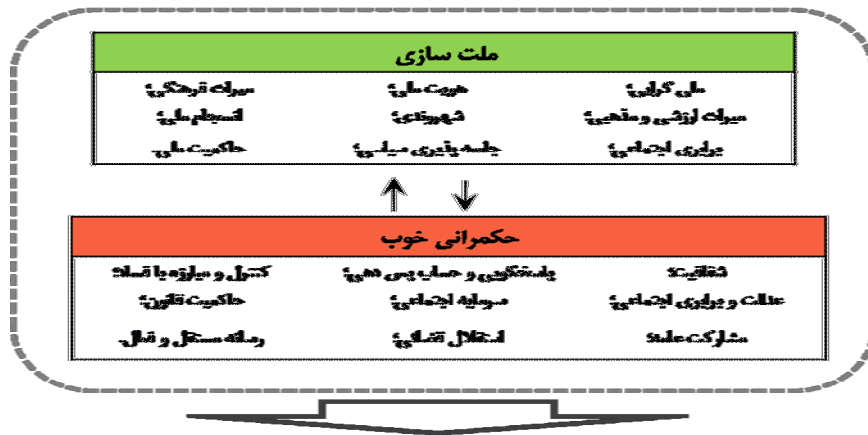
حکمرانی خوب		
شفافیت؛	پاسخگویی و حساب‌پس‌دهی؛	کنترل و مبارزه با فساد؛
عدالت و برابری اجتماعی؛	سرمایه اجتماعی؛	حاکمیت قانون؛
مشارکت عامه؛	استقلال قضائی؛	رسانه‌ی مستقل و فعال.

در پژوهش حاضر با توجه به اینکه محقق با دو مقوله روبه‌رو بود، تلاش شد تا به جای کد گذاری انتخابی و ترسیم روابط یک مقوله‌ی منفرد، روابط محتمل میان دو مقوله ترسیم شود. از این رو، به منظور ترسیم روابط سیستماتیک شاخص‌های ملت‌سازی و حکمرانی خوب، پژوهشگر با توجه به تأکیدات نویسندگان گوناگون و درکی که طی احصاء مفاهیم اصلی حاصل شده بود، مدل ذیل را ترسیم کرد: مدلی که برگرفته از تأکیدات مقالات و نگاه‌های گوناگون در حوزه‌ی ملت‌سازی و حکمرانی خوب است. سپس به منظور ارزیابی و تکمیل مدل طراحی شده پژوهشگر با استفاده از روش دلفی به خبرگان و صاحب‌نظران مراجعه کرد. مدل طراحی شده مشتمل بر سه بخش اصلی است:

الف) الزامات/پیشایندها: مجموعه‌ی مؤلفه‌هایی که در مجموع به نوعی هم‌افزایی یافته و همچون جرقه، آغاز فراگرد شکل‌دهی به یک ملت واحد را میسر می‌سازند. در این مدل بر اساس تأکیدات نگاشته شده در حوزه‌ی ملت‌سازی عواملی به مثابه آغازین‌گران فراگرد، بازشناسی شدند، عواملی نظیر:

۱- هویت ملی مشتمل بر سرود، پرچم و تمدن ملی؛

- ۲- میراث فرهنگ مشترک؛ مشتمل بر تاریخ، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، مثل‌ها، هنر و معماری، آداب و رسوم، سبک زندگی، نمادها، سرود و نغمه‌ها، حافظه و خاطرات ملی و مشترک؛
- ۳- میراث مذهبی و ارزشی مشترک؛ مشتمل بر مذهب، باور، ارزش، و ایدئولوژی مشترک؛
- ۴- زبان و ادبیات مشترک؛ مشتمل بر دستگاه واژگان و اصول نگارش مشترک؛
- ۵) ملی‌گرایی (۶) سرمایه‌ی اجتماعی.
- ب) فراگردها / استراتژی‌ها: مجموعه عواملی است که تداوم و استمرار فراگرد ملت‌سازی و تعهد مستمر اعضای ملت را بدان امکان‌پذیر می‌سازند، با توجه به تأکیدات پژوهش‌های نگاشته شده در حوزه‌ی ملت‌سازی و راهکارهای مدنظر رویکرد حکمرانی خوب، مجموعه عوامل ذیل به مثابه استراتژی‌های تداوم بخش فراگرد ملت‌سازی و موجودیت ملت بازشناسی شدند:
- ۱- ارتقای سطح عدالت و برابری اجتماعی مشتمل بر فرصت‌های برابری، رفع شکاف طبقاتی، شایسته‌سالاری، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، و عدالت فرهنگی.
- ۲- عدالت میان قومی مشتمل بر ممانعت از پاکسازی قومی، ارتقای سازوکارهای تسهیم قدرت، احترام به تنوع قومی، و همکاری میان قومی؛



ملت‌سازی در پرتو حکمرانی خوب



نمودار ۲. مدل اولیه برخاسته از فراگرد تحلیل متون

۳- حاکمیت ملی مشتمل بر تمامیت ارضی، دولت‌سازی، تطبیق مرزهای ملی و سیاسی، ساماندهی ارتش ملی، موازنه و مراقبه‌ی قانونی، اقتدار ملی و فراملی، استقلال ملی، مشروعیت ملی، تحکیم مرزهای ملی، چشم‌انداز مشترک، و مشروعیت نهادهای حکومتی میان شهروندان.

۴- شهروندی با نگاهی بر گسترش حقوق شهروندی، توانمندسازی شهروندان، و هویت شهروندی؛

۵- جامعه‌پذیری سیاسی از طریق حضور رسانه‌ی مستقل و آزاد، ترویج آموزش عمومی، و خانواده‌های آگاه؛

۶- کارآمدی حکومت مشتمل بر ارتقای سطح شفافیت، مبارزه و کنترل فساد، پاسخ‌گویی عمومی؛

۷- حاکمیت قانون؛

۸- گسترش سطح مشارکت عمومی؛

۹- فقرزدایی.

ج) پیامدها: شکل‌دهی ملتی واحد در مرزهای محصور یک کشور مجموعه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت، عواملی که به مثابه پیامدهای فراگرد ملت‌سازی در مجموع حفظ بقا و استمرار وجودی ملت را تضمین می‌کنند. پیامدهایی نظیر:

۱- انسجام و یکپارچگی ملی؛ ۲- امنیت ملی؛ ۳- مشروعیت سیاسی؛

۴- اعتماد عمومی؛ ۵- صلح پایدار؛ ۶- رشد اقتصادی؛

۷. توسعه‌ی دموکراسی.

ارزیابی و اصلاح مدل با استفاده از روش دلفی

یافته‌های حاصل از دلفی نشانگر آنند که در دور اول اعضای پانل، ۱۲ عامل از میان ۲۳ مؤلفه‌ی پیشنهادی (الزامات)، ۲۸ مؤلفه از میان ۳۹ مؤلفه تدوین شده در حوزه‌ی استراتژی‌ها، و ۵ پیامد از ۷ پیامدهای تدوین شده را که در پژوهش‌های پیشین ارائه شده و طی فراگرد نظریه-پردازی داده‌بنیاد احصاء شده بود، دارای تأثیر زیاد و خیلی زیاد بر تداوم فراگرد ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب تشخیص دادند. علاوه بر آن، در مجموع ۸ عامل را برای اصلاح و بهبود مدل در سه زیر مجموعه‌ی آن مطرح کردند. بر این اساس ۴ مؤلفه به مثابه الزامات مبنایی آغاز فراگرد ملت‌سازی، ۱ عامل به منزله‌ی راهبردهای حفظ استمرار فراگرد و بقا ملت، و ۳ پیامد را به مثابه پیامدهای فراگرد ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب پیشنهاد کردند.

حصول به اتفاق نظر در دلفی و خاتمه: در پژوهش حاضر به منظور تعیین اتفاق نظر میان خبرگان و اعضای پانل از انحراف معیار و ضریب هماهنگی کندال، استفاده شد. ضریب هماهنگی کندال مقیاسی است برای تعیین درجه‌ی هماهنگی و توافق میان چندین رتبه مربوط به N شیء یا فرد. در واقع با استفاده از این مقیاس می‌توان همبستگی رتبه‌ای میان K مجموعه رتبه را محاسبه کرد. چنین مقیاسی بویژه در مطالعات مربوط به روایی میان داوران مفید است. ضریب هماهنگی کندال نشانگر آن است که افرادی که چند مقوله را بر اساس اهمیت آن‌ها اولویت‌بندی و مرتب کرده‌اند، به طور کلی معیارهای مشابهی را برای قضاوت درباره‌ی اهمیت هر یک از مقوله‌ها به کار گرفته‌اند و از این لحاظ با هم اتفاق نظر دارند (ر.ک. علیدوستی، ۱۳۸۴). از این رو، می‌توان گفت که ضریب کندال معیاری برای تصمیم‌گیری درباره توقف یا ادامه‌ی دورهای دلفی است؛ معیاری برای سنجش میزان اتفاق نظر میان اعضای پانل. این مقیاس با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$W = \frac{s}{\frac{1}{12} k^2 (N^3 - N)}$$

که در آن:

$$s = \sum \left[R_j - \frac{\sum R_j}{N} \right]^2 \quad \text{حاصل جمع مربعات انحراف‌های } R_j \text{ ها از میانگین } R_j \text{ ها}$$

R_j = مجموع رتبه‌های مربوط به یک عامل

K = تعداد مجموعه‌های رتبه‌ها (تعداد داوران)

N = تعداد عوامل رتبه‌بندی شده

$$\text{حداکثر حاصل جمع مربعات انحراف‌ها از میانگین } R_j \text{ ها} = \frac{1}{12} k^2 (N^2 - N)$$

تعداد عوامل رتبه‌بندی شده حداکثر حاصل جمع مربعات انحراف‌ها از میانگین‌ها مقدار این مقیاس هنگام هماهنگی یا موافقت کامل برابر با یک، و در زمان فقدان هماهنگی و توافق کامل برابر با صفر است.

نتایج حاصل از دور دوم دلفی در پژوهش حاضر نشانگر این است که به دلایل زیر اتفاق نظر میان اعضای پانل حاصل شده است و می‌توان به تکرار دورهای دلفی خاتمه داد:

الف) بیش از ۹۴ درصد اعضا؛ هویت ملی را به منزله‌ی انتخاب اول و بیش از ۷۰ درصد اعضا؛ عامل از میان الزامات آغازین ملت‌سازی (زبان رسمی و مشترک، سرزمین مشترک، پرچم ملی، میهن‌خواهی و تاریخ مشترک) را به مثابه پراهمیت‌ترین عوامل برگزیده‌اند؛ ضمن اینکه بیش از ۸۸ درصد اعضا؛ عدالت اجتماعی را به مثابه انتخاب اول، و بیش از ۶۰ درصد

اعضا؛ ۶ عامل از میان راهبردهای تداوم‌بخش ملت‌سازی (حاکمیت قانون، ارتقا سطح شفافیت، عدالت میان قومی، ارتقا سطح مشارکت عمومی، تمهید دسترسی عامه به فرصت‌های برابری، و تمهید سازوکارهای تسهیم قدرت) را به منزله‌ی پراهمیت‌ترین راهبردها برگزیده‌اند. همچنین بیش از ۹۴ درصد اعضا؛ انسجام و یکپارچگی ملی را به مثابه انتخاب اول، و بیش از ۶۲ درصد اعضا؛ ۵ عامل از میان پیامدهای ملت‌سازی (صلح پایدار، کرامت و اعتماد به نفس ملی، اعتماد عمومی، امنیت ملی، و مشروعیت ملی و فراملی) را به منزله‌ی پراهمیت‌ترین پیامدها برگزیده‌اند.

ب) ضریب هماهنگی کندال برای الزامات آغازین ملت‌سازی از ۰.۴۱۱ (اتفاق نظر کم) به ۰.۶۸۱ (اتفاق نظر قوی) افزایش یافت. همچنین برای راهبردهای تداوم‌بخش ملت‌سازی نیز ضریب کندال از ۰.۳۶۵ (اتفاق نظر کم)، به ۰.۴۸۶ (اتفاق نظر متوسط) افزایش یافت؛ ضمن اینکه ضریب هماهنگی پیامدهای حاصل از ملت‌سازی در پرتو حکمرانی خوب از ۰.۵۴۶ (اتفاق نظر متوسط) به ۰.۷۱۲ (اتفاق نظر قوی) افزایش یافت. بدین ترتیب، ضرایب نشانگر توافق قوی در الزامات و پیامدها، و توافق متوسط رو به توافق قوی در راهبردهاست. با توجه به تعدد راهبردهای مدنظر پژوهشگر، ضریب هماهنگی بالای ۰/۵ برای مجموعه راهبردهای تدوین شده، کاملاً معنادار به حساب می‌آید. همچنین با توجه به اینکه تعداد اعضای پانل بیش از ۱۰ نفر بود (۱۷ نفر)، این میزان از ضریب کندال کاملاً معنادار به حساب می‌آید (Schmidt, 1997, 79-736) (جدول ۱۸).

ج) انحراف معیار کلیه‌ی پاسخ‌های اعضای درباره‌ی میزان اهمیت الزامات آغازین فراگرد ملت‌سازی، راهبردهای تداوم‌بخش، و پیامدهای آن در دور دوم کمتر از یک بود؛ به گونه‌ای که انحراف معیار برخی از مؤلفه‌ها که در دور اول بیش از ۱ بود، پس از اعمال تغییرات، اصلاحات و مصاحبه‌های دور دوم، کاهش یافته و تقارب آراء حاصل شد، و انحراف معیار کلیه‌ی پاسخ‌ها به کمتر از ۱ کاهش یافتند.

د) در بخش ارزیابی و اصلاح مدل که هدف اصلی از اجرای دلفی بود، در دور دوم از میان ۱۷ خبره و صاحب‌نظر مورد مراجعه، ۱۵ نفر مدل را کاملاً تأیید کرده، و فقط ۲ نفر اصلاحات ویرایشی و جزئی را پیشنهاد کردند. از این رو، در مجموع مدل پژوهش در دور دوم مورد تأیید کلیه‌ی اعضای پانل قرار گرفت.

جدول ۵. تحلیل نتایج حاصل از دور دوم دلفی (الزامات آغازین فراگرد ملت‌سازی)

ترتیب اهمیت	مؤلفه	کمینه	بیشینه	مد	میانگین	انحراف معیار
۱	هویت ملی	۶	۷	۷	۶.۹۴۱۲	۰.۲۴۲۵
۲	زبان رسمی و مشترک	۶	۷	۷	۶.۸۲۳۵	۰.۳۹۳۰
۳	سرزمین مشترک	۶	۷	۷	۶.۷۰۵۹	۰.۴۶۹۷
۴	پرچم ملی	۶	۷	۷	۶.۶۴۷۱	۰.۴۹۲۶
۵	میهن خواهی	۵	۷	۷	۶.۶۴۷۱	۰.۶۰۶۳
۶	تاریخ مشترک	۶	۷	۶	۶.۴۱۱۸	۰.۵۰۷۳
۷	ملی‌گرایی	۵	۶	۶	۵.۹۴۱۲	۰.۲۴۲۵
۸	مذهب مشترک	۵	۶	۶	۵.۷۶۴۷	۰.۴۳۷۲
۹	سرود ملی	۵	۶	۶	۵.۷۶۴۷	۰.۴۳۷۲
۱۰	مثل و حکایات ملی	۵	۶	۶	۵.۷۰۵۹	۰.۴۶۹۷
۱۱	آداب و رسوم مشترک	۵	۶	۶	۵.۶۴۷۱	۰.۴۹۲۶
۱۲	رهبری ملت‌گرا	۵	۶	۶	۵.۶۴۷۱	۰.۴۹۲۶
۱۳	ارزش‌های مشترک	۵	۶	۵	۵.۴۱۱۸	۰.۵۰۷۳
۱۴	باورهای مشترک	۵	۶	۵	۵.۳۵۲۹	۰.۴۹۲۶
۱۵	موسیقی ملی	۵	۶	۵	۵.۲۹۴۱	۰.۴۶۹۷
۱۶	سرمایه‌ی اجتماعی	۵	۶	۵	۵.۱۷۶۵	۰.۳۹۳۰
۱۷	افسانه‌های ملی	۵	۶	۵	۵.۱۷۶۵	۰.۳۹۳۰
۱۸	اسطوره‌های ملی	۵	۶	۵	۵.۱۷۶۵	۰.۳۹۳۰
۱۹	هنر و معماری ملی	۵	۶	۵	۵.۱۱۷۶	۰.۳۳۲۱
۲۰	نمادهای ملی و مشترک	۵	۶	۵	۵.۰۵۸۸	۰.۲۴۲۵

در بخش راهبردها نیز عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون، حاکمیت ملی، ارتقا سطح شفافیت، عدالت میان قومی، ارتقا سطح مشارکت عمومی، تمهید دسترسی عامه به فرصت‌های برابر، و تمهید سازوکارهای تسهیم قدرت با بیشترین تأکیدات و میانگین به مثابه اهم استراتژی‌ها اولویت‌بندی شدند (جدول ۶).

جدول ۶. تحلیل نتایج حاصل از دور دوم دلفی (راهبردهای تداوم بخش ملت‌سازی)

ترتیب اهمیت	مؤلفه	کمینه	بیشینه	مد	میانگین	انحراف معیار
۱	شایسته‌سالاری	۶	۷	۷	۶.۸۸۲۴	۰.۳۳۲۱
۲	حاکمیت قانون	۶	۷	۷	۶.۷۰۵۹	۰.۴۶۹۷
۳	ارتقا سطح شفافیت	۶	۷	۷	۶.۶۴۷۱	۰.۴۹۲۶
۴	عدالت میان قومی	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۵	تمهید ساز و کارهای گسترش مشارکت عمومی	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۶	تمهید دسترسی عامه به فرصت‌های برابری	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۷	تمهید سازوکارهای تسهیم قدرت	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۸	عدالت اقتصادی	۵	۷	۷	۶.۴۷۰۶	۰.۷۱۷۴
۹	عدالت سیاسی	۵	۷	۷	۶.۴۷۰۶	۰.۶۲۴۳
۱۰	موازنه و مراقبه قانونی	۶	۷	۶	۶.۴۷۰۶	۰.۵۱۴۵
۱۱	تمامیت ارضی	۶	۷	۶	۶.۴۱۱۸	۰.۵۰۷۳
۱۲	ترسیم هدف و چشم‌انداز ملی	۶	۷	۶	۶.۴۱۱۸	۰.۵۰۷۳
۱۳	پاسخ‌گویی و حساب‌پس‌دهی عمومی	۵	۷	۶	۶.۴۱۱۸	۰.۶۱۸۳
۱۴	فقر زدایی	۶	۷	۶	۶.۴۱۱۸	۰.۵۰۷۳
۱۵	استقلال ملی	۵	۷	۷	۶.۴۱۱۸	۰.۷۱۲۳
۱۶	تمهید امکان همکاری گروه‌های متنوع جامعه	۵	۷	۷	۶.۳۵۲۹	۰.۷۰۱۹
۱۷	تحکیم مرزهای ملی	۵	۷	۶	۶.۲۹۴۱	۰.۵۸۷۹
۱۸	فعالیت رسانه‌های مستقل	۵	۷	۶	۶.۲۳۵۳	۰.۶۶۴۲
۱۹	گسترش حقوق شهروندی	۵	۷	۶	۶.۱۷۶۵	۰.۶۳۵۹
۲۰	توانمندسازی شهروندان	۵	۷	۷	۶.۱۷۶۵	۰.۸۰۹۰
۲۱	مبارزه با فساد و کنترل آن	۵	۷	۶	۵.۹۴۱۲	۰.۵۵۵۷
۲۲	مشروعیت حکومت میان شهروندان	۵	۷	۶	۵.۷۶۴۷	۰.۵۶۲۳
۲۳	ترویج آموزش عمومی	۵	۷	۵	۵.۷۰۵۹	۰.۷۷۱۷
۲۴	عدالت فرهنگی	۵	۶	۵	۵.۴۷۰۶	۰.۵۱۴۵
۲۵	هویت شهروندی	۴	۷	۵	۵.۴۷۰۶	۰.۸۷۴۵
۲۶	تمهید چندصدایی و آزادی بیان	۵	۶	۵	۵.۲۹۴۱	۰.۴۶۹۷
۲۷	خانواده‌های آگاه در جامعه	۵	۶	۵	۵.۲۳۵۳	۰.۴۳۷۲
۲۸	ساماندهی ارتش مردمی	۵	۶	۵	۵.۱۷۶۵	۰.۳۹۳۰

در بخش پیامدهای مدل، با توجه به امتیازات پرسش‌نامه و موارد مطروحه در جلسات مصاحبه، انسجام و یکپارچگی ملی و صلح پایدار به مثابه اهم پیامدهای فراگرد ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب شناخته شدند (جدول ۷).

جدول ۷. تحلیل نتایج حاصل از دور دوم دلفی (پیامدهای فراگرد ملت‌سازی)

ترتیب اهمیت	مؤلفه	کمینه	بیشینه	مد	میانگین	انحراف معیار
۱	انسجام و یکپارچگی ملی	۶	۷	۷	۶.۹۴۱۲	۰.۲۴۲۵
۲	صلح پایدار	۶	۷	۷	۶.۷۰۵۹	۰.۴۶۹۷
۳	کرامت و عزت نفس ملی	۶	۷	۷	۶.۶۴۷۱	۰.۴۹۲۶
۴	اعتماد عمومی	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۵	امنیت ملی	۶	۷	۷	۶.۵۸۸۲	۰.۵۰۷۳
۶	مشروعیت ملی و فراملی	۵	۷	۶	۶.۲۹۴۱	۰.۵۸۷۹
۷	اقتدار ملی و فراملی	۵	۶	۶	۵.۷۶۴۷	۰.۴۳۷۲
۸	توسعه‌ی پایدار و آگاهانه	۵	۶	۶	۵.۷۰۵۹	۰.۴۶۹۷
۹	رشد و توسعه‌ی متوازن	۵	۶	۶	۵.۵۲۹۴	۰.۵۱۴۵
۱۰	توسعه‌ی دموکراسی	۵	۶	۶	۵.۱۷۶۵	۰.۳۹۳۰

ضمن اینکه در بخش دیگری از اعضای پانل خواسته می‌شد مدل بازطراحی شده را ارزیابی کنند. در ارزیابی اعتبار مدل ۱۵ نفر از اعضای پانل مدل ارائه شده در دور دوم را کاملاً تأیید کردند، ۲ نفر نیز مدل را به شرط اعمال اصلاحاتی جزئی تأیید کردند (جدول ۸).

جدول ۸. خلاصه آرای صاحب‌نظران درباره مدل مورد نظر محقق در دور دوم دلفی

نوع رأی	تأیید کامل مدل	تأیید مدل به شرط اعمال اصلاحات	رد مدل	تعداد کل اظهار نظر کنندگان
تعداد	۱۵	۲	∅	۱۷

جدول ۹. ضریب هم‌هنگی کندال در دو دور دلفی

دور اول دلفی			دور نهایی دلفی			Kendall's W(a)
الزامات	راهبردها	پیامدها	الزامات	راهبردها	پیامدها	
۰.۴۱۱	۰.۳۶۵	۰.۵۴۶	۰.۶۸۱	۰.۴۸۶	۰.۷۱۲	

مهمترین اصلاحات مطرح شده در دو مرحله‌ی دلفی بدین شرح‌اند که کلیه‌ی مطالب و اصلاحات در مدل نهایی، اعمال شده است:

الف) الزامات

۱- با پذیرش اینکه دسته‌بندی‌هایی نظیر میراث فرهنگی، میراث مذهبی و ارزشی، زبان و ادبیات مشترک زیر مجموعه‌ی هویت ملی است؛ هویت ملی به دو بخش هویت ملی خاص و هویت ملی عام دسته‌بندی شد:

اول- منظور از هویت ملی خاص کلیه عواملی است که ملت به وسیله‌ی آن خود را در عرصه‌ی جهانی و فراملی به صورتی گویا و سریع بازشناسی و معرفی می‌کند، نظیر پرچم ملی، سرود ملی، دوم- منظور از هویت ملی عام، مجموعه عواملی است که طی زمان و فارغ از نوع حکومت حاکم بر ملت موجب بازشناسی هویت آن ملت می‌شوند، به نوعی هویت ملی عام نسبت به هویت ملی خاص ارجح است، عواملی نظیر؛ تمدن، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، زبان و ادبیات مشترک، مذهب مشترک.

- سرود و نغمه‌های مشترک به موسیقی ملی و مردمی تبدیل شد؛ ضمن اینکه میهن خواهی و حب وطن، سرزمین (وطن مشترک)، مفاخر ملی، و رهبری ملت‌گرای به مجموعه الزامات اضافه گردید.

ب) استراتژی‌ها

۱- البته این نکته مورد تأکید قرار گرفت که استراتژی‌های ملی، در دو سطح خرد و کلان مدنظر محقق است. ضمن اینکه استمرار فراگرد ملت‌سازی و تضمین بقای ملت مستلزم توجه همزمان به فراگرد دولت‌سازی است؛ یعنی شکل‌گیری حکومتی نماینده و فعال، حکومتی که بنا بر نوعی قرار داد اجتماعی مسئول حفظ موجودیت ملت و انسجام و یکپارچگی میان اعضا آن است. در واقع حکومت‌ها در عرصه‌های سه‌گانه‌ی (فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی) از طریق تدوین خط‌مشی‌ها و راهبردهای متعدد به نوعی اعمال نظارت کرده، میان امور متعدد هماهنگی ایجاد می‌کنند. فرض پژوهش نیز بر این است که رویکرد حکمرانی خوب راهکارهایی را برای حکمرانی مطلوب و همکاری و همگرایی حکومت، بازار، و جامعه‌ی مدنی (ملت) ارائه می‌کند؛ راهکارهایی که غالباً توسط حکومتی کارآمد اجرایی می‌شوند. از این رو، اکثریت موارد مطروحه در قسمت پردازش سیستم، راهبردهایی هستند که باید توسط حکومت تحقق یافته و اجرا شوند؛ از این رو، در این پژوهش بر دولت - ملت‌سازی تأکید می‌شود.

- ۲- با پذیرش اینکه عدالت برتر و جامع‌تر از برابری است؛ صرفاً بر عدالت اجتماعی به مثابه یک خط‌مشی کلان تأکید شد.
- ۳- با نظر هیئت راهبری پژوهش، عدالت میان قومی به مثابه زیر مجموعه‌ی عدالت اجتماعی مدنظر قرار گرفت؛ ولی با توجه به اینکه مدل، کشوری فرضی را مدنظر قرار می‌دهد که ویژگی شاخص آن تنوع و تکثر قومی و فرهنگی است. تلاش شد تا در شرح مدل بر برقراری توازن قدرت و عدالت میان قومی تأکید شود.
- ۴- تمهید شرایط چندصدایی و آزادی بیان به مجموعه راهبردها اضافه شد.
- ۵- بنابر نظر خبرگان همکاری میان قومی به تمهید امکان همکاری میان گروه‌های متنوع اجتماعی (قومی، مذهبی، و فرهنگی)، و ساماندهی ارتش ملی به ساماندهی ارتش ملی و مردمی تغییر یافت. ضمن اینکه عدالت میان قومی، ممانعت از پاکسازی قومی و احترام به تنوع قومی به مثابه زیر مجموعه‌ی عدالت اجتماعی و رفع شکاف طبقاتی به مثابه مفهومی موازی با فقرزدایی و قابل حذف مدنظر قرار گرفتند.
- ۶- اقتدار ملی و فراملی و مشروعیت ملی و فراملی به مثابه پیامدهای فراگرد لحاظ شد.
- ۷- تلاش شد سایر موارد مطروحه، هنگام به تصویر کشیدن روابط و مفاهیم مدنظر قرار گیرند.

ج) پیامدها

- ۱- با پذیرش اینکه توسعه و پیشرفت متوازن جایگزین مناسب و جامعی برای رشد اقتصادی است، رشد و توسعه‌ی متوازن؛ یعنی رشد و پیشرفت در کلیه‌ی عرصه‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی) جایگزین رشد اقتصادی شد.
- ۲- در نگاه نخست با توجه به اینکه صلح پایدار در زمان جنگ سرد (که صرفاً صلح در دو سطح ملی و بین‌المللی مدنظر قرار می‌گرفت) حذف مولفه‌ی صلح پایدار پیشنهاد شد، اما در دور دوم با مطرح شدن این موضوع که با توجه رویکردی نوین به مفهوم صلح و مدنظر قرار دادن آن در چهار سطح:
- اول- صلح میان پاره‌گروه‌ها^۱ (گروه‌های قومی، مذهبی، و فرهنگی)؛
- دوم- صلح ملی؛
- سوم- صلح منطقه‌ای؛

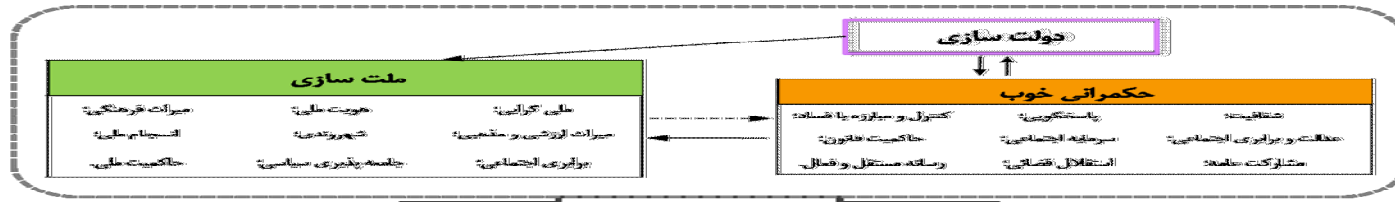
چهارم - صلح بین الملل.

مفهوم صلح پایدار حفظ گردید و بر آن تأکید شد.

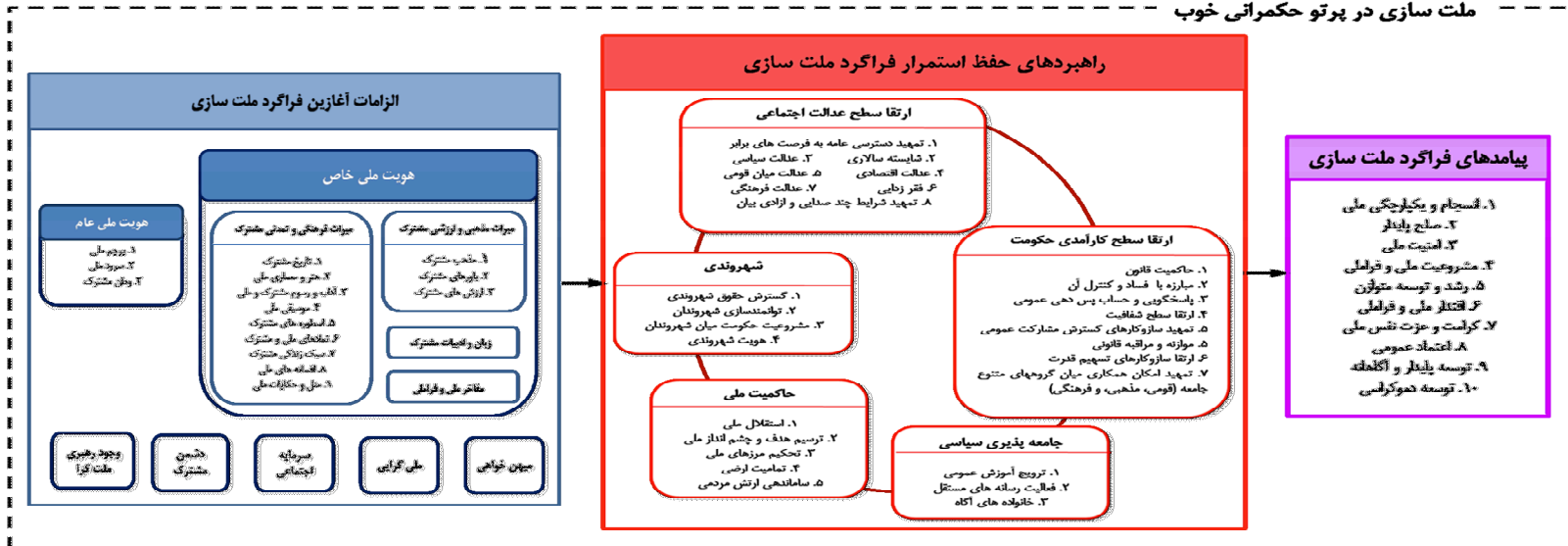
۳- پیامدهایی نظیر افزایش کرامت و عزت نفس ملی، وفاق و اجماع نظر ملی، توسعه‌ی پایدار و آگاهانه، رشد و توسعه‌ی متوازن، اقتدار و منزلت ملی و فراملی و مشروعیت ملی و فراملی به مجموعه‌ی پیامدها افزوده شدند.

مدل نهایی پژوهش را می‌توان در قالب شکل شماره ۳ مشاهده نمود.

شکل ۳. الگوی ملت‌سازی پایدار



ملت‌سازی در پرتو حکمرانی خوب



نتیجه‌گیری

ملت‌سازی پایدار، ره‌آورد ملت‌سازی در پرتو حکمرانی خوب

ملت‌سازی در نگاهی کل‌نگر، فراگرد شکل‌دهی یا احیای مستمر یک ملت است؛ ملتی که معمولاً از اقشار گوناگون با باورها، ارزش‌ها، سلائق و علائق، توانمندی‌ها، اهداف و فرهنگ‌های مشترک و بعضاً متعارض تشکیل می‌شود؛ مشترکات و تنوعاتی که در صورت برنامه‌ریزی و اقدام صحیح و مدبرانه، می‌توانند به موتور محرک رشد و توسعه‌ی ملی مبدل شوند، ولی در صورت بی‌توجهی و بی‌تدبیری، به تعارض‌های لاینحل و سدهایی ضخیم در برابر هر گونه اقدام اصلاحی تبدیل شده، کشور را با شکست مواجه می‌سازند. جالب آنکه طی سال‌های اخیر به دلیل ناآرامی‌های بین‌المللی، توجه جوامع جهانی به مقوله‌ی ملت‌سازی افزایش یافته است؛ توجهی که معمولاً این پدیده را در پرتو رویکردی سیاسی تحلیل می‌کند؛ در حالی که ملت‌سازی پدیده‌ای چندوجهی است! از این رو، تأکید می‌شود که درک بهتر آن و اداره‌ی مطلوب‌تر فراگرد آن، مستلزم بهره‌برداری از دستاوردهای مطالعات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است. یک نکته‌ی مهم دیگر نیز آن است که در سیر خط‌مشی‌گذاری برای توسعه‌ی ملت‌سازی، باید علاوه بر اتکا به یافته‌های مطالعات میان‌رشته‌ای، نوعی اجماع نظر در مورد رویکرد اداری مناسب برای اجرای خط‌مشی حاصل آیند. زیرا باید میان محتوای خط‌مشی و رویکردهای اداری معطوف به اجرای آن، نوعی تناسب وجود داشته باشد.

در این راستا، رویکرد حکمرانی خوب را به مثابه یک رویکرد ارزش‌بنیان و اخلاق‌محور، برای نیل به اهداف ملت‌سازی و صورت‌بندی مفهوم ملت‌سازی پایدار، می‌توان مدنظر قرار داد. این رویکرد، با عطف توجه به مفاهیمی نظیر پاسخ‌گویی، شفافیت، استقلال، برابری و عدالت اجتماعی، برای سامان دادن به امور اجتماعی و تسریع سیر توسعه، بسیار کارآمد جلوه می‌کند و به نظر می‌رسد که در زنده کردن برخی از مفاهیم و ارزش‌های فراموش شده، مؤثر بوده و می‌تواند به حل مسائل کشورهای در حال توسعه کمک نماید. از این رو، به نظر می‌رسد که با تأکید بر حکمرانی خوب، زمینه‌ی مناسبی برای ملت‌سازی فراهم می‌آید؛ زیرا توسعه‌ی این رویکرد، به دلیل ماهیت انسان‌گرایانه و اخلاقی آن، شرایطی را ایجاد می‌کند که با توسعه‌ی مشارکت‌عامه، پایداری و نتیجه‌بخشی فراگرد ملت‌سازی را در طی زمان تضمین می‌کند. البته فراگرد ملت‌سازی در مفهوم حاضر، از نوعی قابلیت توسعه‌ظرفیت ادغام‌گرایش‌های قومی و تعصبات ملی برخوردار است؛ این ظرفیت اقدام باید با حمایت الگوی اداری مناسب تقویت شود.

در این امتداد، ادعا می‌شود که حکمرانی خوب حتی می‌تواند مشخصه‌های ویژه‌ای را برای توسعه‌ی نظری ملت‌سازی احیا نماید و امکان شکل‌گیری رویکرد جدیدی را با عنوان «ملت‌سازی خوب و پایدار» فراهم آورد؛ رویکردی که در آن تعصبات قومی به حداقل برسد و گرایش‌های افراطی قومی و ملی محو شوند و به موازات آن، ظرفیت پذیرش آرای مخالف و تحمل علائق، سلائق، و دیدگاه‌های متنوع و متمایز افزایش یابد.

بدین ترتیب ملت‌سازی پایدار، ظرفیت کافی برای حفظ حرکت سایر جوامع و اجتناب از خودبرترینی ملت‌ها در مواجهه با یکدیگر فراهم آید. در واقع ملت‌سازی پایدار یک رویکرد اخلاقی و غرور گریزانه به ملت‌سازی است. در این امتداد تأکید می‌شود که ملت‌سازی پایدار متضمن رعایت چهارچوب‌های اخلاقی و عدالت بنیان، مبنای شکل‌گیری جوامع انسانی است. نکته‌ی مهم این است که ملت‌سازی باید به مثابه یک مسئولیت عمومی تلقی شود که کلیه‌ی ذی‌نفعان و مقیمان یک کشور را درگیر سازد؛ به ویژه باید فراگردی طراحی شود که همه‌ی کارگزاران حکومتی را به مثابه نمایندگان و منتخبین آحاد مردم در ملت‌سازی درگیر نماید.

البته در گذر زمان شیوه‌های گوناگونی برای ملت‌سازی تجربه شده‌اند (Deutsch, 1963; Rokkan, 1971; Connor, 1972) برای مثال، طی قرون متمادی حکمرانان و صاحبان قدرت تلاش کرده‌اند تا جوامع متکثر و پراکنده را بر مبنای مجموعه‌ای از اصول و پیمان‌های معین به ملتی واحد تبدیل نمایند؛ ملتی که اعضای آن می‌بایست پس از پیوستن به آن و پذیرش اصول وحدت‌آفرینی که در آن مورد تأکید قرار می‌گیرند.

در عصر حاضر، جوامع گوناگون، به ویژه جوامع درگیر با تعدد و تکثر قومی و زبانی، برای ملت‌سازی و حفظ تداوم و استمرار آن نیازمند مفهومی نوینند؛ مفهومی نظیر ملت‌سازی بر محور عدالت اجتماعی! واضح است که تلاطم‌ها و تعارض‌های ناشی از بی‌توجهی به برخی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، عرصه‌ی اجتماعی را متشنج می‌سازد و به تبع آن هویت ملت‌ها را دچار چندپارگی می‌کند و انسجام و پویایی آن‌ها را که زیربنای پایداری و رمز بقای هر کشور است، تهدید می‌نماید. ضمن اینکه با توجه به افزایش سطح بلوغ و آگاهی ملت‌ها، به نظر می‌رسد که فراگرد ملت‌سازی صرفاً با تقویت نقاط مشترک و تضعیف و حذف تمایزات نتیجه‌بخش نخواهد بود! زیرا معمولاً با افزایش سطح آگاهی، تعصبات ملی‌گرایانه کاهش می‌یابند و تمایلات افراطی نژادی یا قومی فروکش می‌کنند. بنابراین باید مترصد صورت‌بندی طرح و مفهوم نوینی بود که ملت‌سازی را با ویژگی‌هایی انسان‌گرایانه‌تر و اخلاقی‌تر مورد توجه قرار دهد، رویکردی همچون «ملت‌سازی خوب».

بر این اساس، حکومت‌ها برای تضمین تداوم فراگرد ملت‌سازی، حفظ ملت‌ها، و همگام‌سازی عامه‌ی مردم با خود، می‌بایست در کلیه‌ی امور شفاف عمل نمایند؛ شفافیتی که زمینه‌ساز توسعه‌ی بسیاری از اصول ارزشی و اخلاقی است. البته این شفافیت به طور کامل محقق نمی‌شود، مگر اینکه سازوکار موازنه و مراقبه میان شاخه‌های حکومتی، به دقت توسعه یابد و فعال شود و قوانین و خط‌مشی‌های تدوین شده برای حل مسائل عامه با هماهنگی و همکاری همه جانبه قوای سه‌گانه در سطح اجتماع، اجرا گردد. از این‌رو، این رویکرد به ملت‌سازی تا حد زیادی به رویکرد اداری حکمرانی خوب متمایل می‌گردد. زیرا در حکمرانی خوب بر حاکمیت قانون، شفاف‌سازی و مشارکت عامه تأکید می‌شود. بنابراین طراحی سازوکارهای مناسب برای توسعه‌ی نظارت متقابل بر اساس طرح تفکیک قوا، ضرورت می‌یابد! بدیهی است که در این صورت، وجود یک دستگاه قضایی مستقل و تأثیرگذار در کنار سازوکارهای رسانه‌ای مستقل و مسئول، ضامن تحقق شفافیت و وضوح، و افزایش مشارکت عامه خواهد بود (Pourezzat, 2009).

ضمن اینکه در صورت شفاف‌سازی امور، حکومت بنابر رابطه اصیل - وکیل (Hughes, 2003)، ناگزیر از پاسخ‌گویی به ملت است؛ به گونه‌ای که چرخه‌ی شفافیت و پاسخ‌گویی منبعث از آن، اعتماد ملت به حکومت را به همراه خواهد داشت؛ اعتماد و احساس امنیتی که سنگ بنای بسیاری از مرادفات حکومت و ملت است! البته باید توجه داشت که آنچه استمرار و پایایی این ارزش‌ها را تضمین می‌کند، تحقق برابری و عدالت در کلیه‌ی مناسبات اجتماعی در عرصه‌های کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. در واقع عدالت همچون زنجیری است که فرد فرد اعضای یک ملت را در کنار هم و متعهد به اهداف و ارزش‌های آن نگاه می‌دارد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که حکمرانی خوب شاخص‌هایی را ارتقاء می‌دهد که در فراگرد ملت‌سازی، به ویژه در حفظ استمرار و تداوم آن بسیار مورد نیازند؛ همچنین بسیار تأمل برانگیز است که هم در ملت‌سازی و هم در حکمرانی خوب، بر افزایش سطح مشارکت اجتماعی و شفافیت تأکید می‌شود؛ در واقع یکی از عواملی که می‌تواند انسجام بلندمدت اعضای یک ملت و تداوم فراگرد ملت‌سازی را تضمین کند، شفاف‌سازی است؛ ضمن اینکه همین شفاف‌سازی از مهمترین عوامل مؤثر بر افزایش سطح اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی است.

با این تعابیر می‌توان گفت که ملت‌سازی پایدار، ره آورد فراگرد ملت‌سازی در پرتو حکمرانی خوب است، فراگردی که در اولین گام‌ها با تکیه بر مناسبات و مشترکات گروه‌های

چندپاره، نژادها و اقوام و حرفه‌ها؛ مترصد شکل‌دهی ملّتی واحد است. پس از آن حفظ بقا و انسجام ملّت واحد و به تعبیری حفظ تداوم فراگرد ملّت‌سازی، تلاش برای شکل‌دهی دولتی نماینده و برخاسته از ملّت را الزامی می‌سازد؛ دولتی که در جوامع گسترده عصر حاضر به دلیل محدودیت فعالیت و مشارکت کلیه شهروندان، بنابر نوعی قرار داد اجتماعی به مثابه نماینده مردم، متولی و مسئول ساماندهی امور است؛ اموری که از آن در متون علمی با نام دولت‌سازی یاد می‌شود و در اغلب موارد اندیشمندان آن را مثابه پدیده‌ای متعارض و در مقابل ملّت‌سازی تعبیر می‌کنند.

اما باید توجه داشت که ملّت‌سازی مقدم بر دولت‌سازی است؛ در بسیاری از کشورها نظیر؛ ایران، چین، رم، یونان و مصر، به مثابه ملّت‌های پیش از ملی‌گرایی^۱، ملّت‌ها نخست به واسطه‌ی پیش‌زمینه‌های مشترک و عمدتاً تاریخی، شکل گرفته‌اند و سپس این ملّت‌های تعیین یافته، با هدف حفظ هویت و موجودیت خود و به موازات آن نیل به توسعه‌ی روز افزون، حکومت‌ها را شکل داده‌اند. حکومت‌هایی که در برخی از موارد به واسطه‌ی رابطه‌ی گسترده و اعتمادآمیز دولت و ملّت، دستاوردهای چشمگیری را به همراه داشته‌اند. از این رو، در پژوهش حاضر چنین ادعا می‌شود که «ملّت‌سازی نخست بر مبنای مشترکات گروه‌ها و توده‌های چندپاره آغاز می‌شود، و بدین ترتیب مقدمات ساماندهی و شکل‌گیری دولتی هوشمند، پاسخگو، قانون‌مدار، عدالت‌پیشه و برخاسته از ملّت فراهم می‌آید؛ سپس پیامدهایی نظیر انسجام و یکپارچگی ملّی، صلح پایدار ملّی و فراملّی و توسعه‌ی متوازن و پایدار محقق می‌گردند؛ پیامدهایی که در صورت استمرار، بقای ملّت را تضمین کرده، تداوم بخش و تکامل دهنده‌ی فراگرد ملّت‌سازی خواهند بود.

منابع

- پورعزت، علی اصغر، (۱۳۸۷)، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- پورعزت، علی اصغر و غزاله طاهری عطار، (۱۳۸۵ الف)، «مبانی استقرار و توسعه دولت هوشمند»، فرهنگ مدیریت، شماره ۱۳، صص. ۱۵۰-۱۳۱.
- پورعزت، علی اصغر و غزاله طاهری عطار، (۱۳۸۵ ب)، «بررسی دلایل فروپاشی حکومت و تمدن باستانی هخامنشیان»، پژوهش حقوق و سیاست (ویژه سیاست و روابط بین الملل)، شماره ۲۱، صص. ۱۱۸-۷۹.
- طاهری عطار، غزاله، (۱۳۸۹)، *الگوی ملت‌سازی در پرتوی حکمرانی خوب*، رساله دکتری چاپ نشده، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Abdellatif, A. M., (2003), *Good Governance and Its Relationship to Democracy and Economic Development, Global Forum III on Fighting Corruption and Safeguarding Integrity*, Seoul, 20-31 May 2003.
- Aguwa, Jude C., (1997), "Religious Conflict in Nigeria: Impact on Nation Building", *Dialectical Anthropology*, No. 22, pp. 335-351.
- Anderson, Benedict., (1997), *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, London, Verso.
- Bendix, Reinhard., (1996), *Nation-Building and Citizenship: Studies of Our Changing Social Order*, Transaction Publishers.
- Bornman, Elirea., (2006), "National Symbols and Nation-building in the Post –Apartheid South Africa", *International Journal of Intercultural Relations*, No. 30, pp. 383-399.
- Boulding, Kenneth, (1956), *General System Thinking, Skeleton of Science*, In Peter P. Schoderbek (ed.), *Management System*, John Willy & Sons. 1971.
- Camara, Mohamed Saliou, (2007), "Nation Building and the Politics of Islamic Internationalism in Guinea: Toward an Understanding of Muslims' Experience of Globalization in Africa", *Cont Islam*, No.1, pp.155-172.
- Caviedes, Alexander, (2003), "The Role of Language in Nation-Building within the European Union", *Dialectical Anthropology*, No. 27, pp. 249-268.
- Cheema, G. Shabbir, (2006), *Linking Governments and Citizens through Democratic Governance*, in Dennis A. Rondinelli et al. (2006), *Public*

Administration and Democratic Governance: Governments Serving Citizens, United Nations, pp. 29- 51.

- Connor, Walker, (1972), "Nation-Building or Nation-Destroying?", *World Politics*, 24(3): 319-355.

- Creswell, J. W, (2003), *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Approaches*, Thousand Oaks: Sage.

- Deutsch, Karl Wolfgang, (1963), "Nation-Building and National Development: Some Issues for Political Research", in Karl Deutsch and William Foltz, eds., *Nation building* (New York: Atherton).

- Deutsch, Karl Wolfgang. & Foltz, William J., (1966), *Nation-Building*, New York, Atherton Press.

- Dinnen, S, (2006), *Nation-Building Concepts Paper*, Draft Paper for AusAID.

- Doornbos, Martin, (2001), "Good Governance: The Rise and Decline of a Policy Metaphor", *Journal of Development Studies* 37 (6), 93-108.

- ESCAP. (2009), Francis, E. K. (1968), *The Ethnic Factor in Nation-Building*, *Social Forces*, 46 (3), 338-346.

- Hailemariam, Chefena; Kroon, Sjaak & Walters, Joel ,(1999), "Multilingualism and Nation Building: Language and Education in Eritrea", *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 20 (6), 475-93.

- Hamburg, David, (2002), "Preventing War Through Nation-Building: A Self-Interested Approach to Peace", *Negotiation Journal*, pp. 385-389, October 2002.

- Hippel, Karin von, (2000), "Democracy by Force: A Renewed Commitment to Nation Building", *The Washington Quarterly*, 23(1), 95-112.

- Hippler, Jochen, (2005), *Nation-building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation?*, Pluto Press.

- Hughes, Owen E. (2003), *Public Management & Administration: An introduction*, 3rd edition, Palgrave.

- Jenekins, Richard ,(1996), *Social Identity*, London, Routledge.

- Kaufman, D., Kraay A., Mastruzzi, M. (2007), *Governance Matters VI: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2006*, The World Bank.

- Löffler, Elke (2003), *Governance and Government: Networking with External Stakeholders*, in A. G. Bovaird, Tony Bovaird, Elke Löffler, 2003, *Public Management and Governance: An Introductory Text*, Routledge, pp. 163-174.

- Mehta, Michael D. (2007), "Good Governance", in Mark Bevir, 2007, *Encyclopedia of governance*, SAGE Publications, California, PP. 359-362.
- Peters, B. Guy & John Pierre (1998), Governance without Government? Rethinking Public Administration", *Journal of Public Administration Research and Theory: J-PART* .8 (2): 223-243.
- Plumptre, Tim & John Graham, (1999), *Governance and Good Governance: International and Aboriginal Perspective*, Institute on Governance.
- Pollitt, Christopher. (1993), *Managerialism and the Public Service: The Anglo-American Experience*, 2nd edition; Blackwell: Oxford.
- Pourezzat, Ali A. (2009), "The Importance of Linguistic Justice for Continues Revision of Good Governance", *Analele Universitatii Bucuresti*, Anul 3, 101-121.
- Prasad, Biman C. (2003), Institutional Economics and Economic Development; the theory of Property Rights, Economic Development, good Governance and the Environment, *International Journal of Social Economics*. 30 (6): 741-762.
- Schmidt, R.C. (1997), "Managing Delphi Survey: Using Nonparametric Statistical Techniques", *Decision Science*, 28(3), 763-4.
- Sheth, D. L. (1989), State, Nation and Ethnicity: Experience of Third World Countries, *Economic and Political Weekly*, 24 (12): 619-626
- Smith, Anthony D. (1991), *National Identity*, London. Penguin.
- Stowe, K. (1992), "Good Piano Won't Play Bad Music: Administrative Reform and Good Governance", *Public Administration* 70 (Autumn): 387-394.
- UNECE. (2007), *Guidebook on Promoting Good Governance in Public-Private Partnerships*, United Nations Comission for Europe.
- UNESCAP (2002). *What is good governance?*
- United Nations Development Program (UNDP). (1997), *Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy document*.
- Woods, N. Gaire. (2000), The Challenge of Good Governance for the IMF and the World Bank Themselves, *World Development*, 28(5): 823-841.